

تحدید تضمین‌های دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت‌گرا

اعظم مهدوی‌پور*

نجمه شهبانی‌کرانی**

چکیده

احساس ناامنی ناشی از تحولات دهه نخست هزاره سوم در جهان سرآغازی برای اتخاذ تدابیر بی‌سابقه سخت‌گیرانه و سرکوب‌گرانه شد که در لوای شعار مبارزه با جرم و ندای برقراری امنیت، تحقق می‌یافت. بدین ترتیب در حوزه جرم‌شناسی نیز بر اثر افزایش جرایم در قرن بیستم شاهد شکل‌گیری نگرش‌های جدیدی هستیم که ماهیت آنها کاملاً امنیتی است. دیدگاه‌های جدید با دغدغه تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان و طرح اندیشه‌های کنترل‌محور و ناتوان‌ساز جرم‌شناسی‌های امنیت‌مدار، زمینه عدول از رویکرد اصلاحی - تربیتی نظریات جرم‌شناختی بالینی را فراهم ساختند و توسل به رویکردهای امنیت‌محور و سرکوب‌گر را سرلوحه کار خود قرار دادند. این تغییر رویکرد جهت‌گیری‌های حقوق کیفری را نیز تحت تأثیر خود قرار داده، چنانکه تضمین امنیت حقوقی و قضایی تحت‌الشعاع تضمین امنیت جسمانی و مالی شهروندان و نظم عمومی قرار گرفته است. بدین‌سان، با حاکمیت رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناسی و غلبه مفاهیمی همچون نظم عمومی و امنیت جامعه بر حقوق و آزادی‌های فردی آثار فراوانی بر حقوق کیفری کشورهای مختلف پدیدار گشته است. با پذیرش رویکرد امنیت‌محور اصول و موازین حاکم بر دادرسی عادلانه در پاره‌ای موارد نادیده انگاشته شده است. در حالی که تأمین امنیتی پایدار، هیچ‌گاه از رهگذر نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهمان تحقق نمی‌یابد. در این مقاله بر آنیم که با نگاهی متفاوت تأثیرات این رویکرد بر حقوق کیفری، به‌ویژه حقوق کیفری شکلی و موازین دادرسی عادلانه، را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: تأمین امنیت، فرآیندکنترل جرم، جرم‌شناسی امنیت‌مدار، موازین

دادرسی کیفری.

amahdavipoor@yahoo.com

* عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه خوارزمی

** دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)

najmehshahrani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۵/۲۳ تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۲۱

مقدمه

مقاله حاضر درصدد تغییر زاویه دوربین مطالعاتی خود از یک حوزه صرفاً حقوق بشری به یک حوزه مزجی «حقوق بشری - جرم‌شناختی» است. بدین معنا که آثار مربوط به موازین دادرسی عادلانه، تاکنون، ضرورت پایبندی به موازین مزبور را تنها با نگاه حقوق بشری پیگیری نموده‌اند. اما این نوشتار علاوه بر شناسایی موازین مزبور، به دنبال تأثیرات رویکردهای جرم‌شناختی بر این موازین نیز می‌باشد. به بیان دیگر، تعامل میان موازین حقوق بشری، به‌ویژه موازین دادرسی عادلانه از یک سو، با یافته‌های جرم‌شناسی، به‌ویژه رویکردهای امنیت‌مدار از سوی دیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در واقع، جرم‌شناسی امنیتی، در برابر جرم‌شناسی هنجارمند قرار می‌گیرد. جرم‌شناسی هنجارمند، یعنی عبور دادن راهکارها و یافته‌های جرم‌شناسی از سنجح حقوق بشر، برای وارد کردن آنها در حقوق کیفری. اما جرم‌شناسی امنیتی یا به تعبیر دلماس مارتی، علم پلیسی یا علم استراتژیک یا جرم‌شناسی خطر، یک گروه از مجرمان یا جرایم را، به این اعتبار که دشمن جامعه و خطرناک می‌داند، برجسته و مشمول مقررات کیفری و رویکرد خاصی در جرم‌شناسی می‌کند. به نظر می‌رسد تقابل دو جرم‌شناسی هنجارمند و امنیتی، به نوعی حکایت از تقابل بین دو حق یعنی حق فرد و جامعه بر امنیت در مقابل مجرمان و حق فرد بر داشتن تأمین در مقابل عوامل و نهادهای پلیسی - قضایی دارد.^۱

در جرم‌شناسی امنیتی، صحبت از حالت خطرناک یا خطرناکی بزهکار، اقدامات تأمینی توان‌گیر و نه اقدامات تأمینی و تربیتی، جنگ با جرم و مجرمان خطرناک می‌شود. در واقع، جرم‌شناسی امنیتی به طور عمده با بزهکاران مکرر و هسته فعال بزهکاران سروکار دارد. در جرم‌شناسی امنیتی، برای تضمین بهتر امنیت جامعه با طرد و کنارگذاری مجرمان خطرناک و نه با هدف اصلاح مجرمان خطرناک، سیاست کیفری کشورها در مورد جرایم یا مجرمان خاص با انقطاع از مدل اصلی و غالب خود، مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، جرم‌شناسی امنیتی منجر به سیاست کیفری امنیت‌مدار نسبت به بعضی مجرمان می‌شود.^۲ پیامدهای این نگاه در حقوق کیفری، به‌ویژه حقوق کیفری شکلی، عبارت‌اند از تفریدزدایی از مجازات‌ها، افزایش مدت مجازات حبس، واگذاری امر تحقیق به دادستان و روا داشتن شکنجه. این پیامدها، گرایش به انسان‌زدایی از حقوق

۱. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)، دوره

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۲

- ۱۳۹۱. ص. ۲۴.

۲. همان، ص. ۳۹.

کیفری را، حداقل در برابر تکرارکنندگان جرم و مجرمان خطرناک، نشان می‌دهد. در جرم‌شناسی امنیتی، مجرم فردی خطرناک و در نتیجه برای حفظ امنیت جامعه، شایسته اخراج از جامعه و خنثی شدن است. بدین‌سان، انسانیت مجرم خطرناک نادیده گرفته می‌شود. بحث اصلی در این رویکرد این است که حقوق کیفری از خاستگاه انسانی خود در قبال برخی از افراد و بزهکاران خطرناک دور می‌شود.^۱ مدل عدالت کیفری مطلوب در جرم‌شناسی امنیتی، مدل کیفری یا مدل کنترل جرم است و نه مدل دادرسی عادلانه. این الگو در تعارض میان حقوق متهم و جامعه، حقوق متهم را قربانی مصالح جامعه و حفظ امنیت می‌کند و تلاش نظام عدالت کیفری به طور چشمگیری صرف دستگیری سریع متهمان و محکوم کردن و مجازات آنها می‌گردد و در نتیجه حقوق متهمان تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود. راهبرد اصلی این الگو، تأمین امنیت به‌واسطه شدت عمل کیفری و نقض موازین دادرسی منصفانه است.^۲ بدین‌سان، امنیتی کردن بیشتر از جهت شکلی نمود یافته است تا از جهت ماهوی. قوانین و مقررات رسیدگی کیفری هر کشور، زبان گویایی برای سنجش اندازه روی‌آوری به عدالت و دادگری، آزادی‌های فردی و حقوق متهم است و اگر بخش ماهوی حقوق کیفری برای پشتیبانی از هنجارها و ارزش‌ها در راستای یکپارچگی جامعه و نگهداری از امنیت (جان، مال، مردم و دولت) تلاش می‌کند، بخش شکلی آن یعنی آیین دادرسی کیفری در جهت تضمین آزادی‌ها و حقوق افراد است تا دولت‌ها به جهت جرم و مجازات‌هایی که در قانون‌ها پیش‌بینی شده، شیوه رسیدگی دلخواه و یک‌جانبه برای کیفر متهم به کار نگیرند.^۳ به تعبیر دیگر، آیین دادرسی کیفری صحنه چالش میان حفظ نظم و امنیت عمومی و حراست از حقوق بشر و آزادی‌های فردی است. به طور کلی، آیین دادرسی کیفری جلوه‌گاه اصلی تحقق عدالت است. حتی آن‌گاه که مرتکبان جنایات علیه بشریت، جنایات نسل‌کشی و جنایات جنگی، در برابر دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرند، نباید به دید انسانی جنایتکار در آنها نگریست؛ بلکه باید همچون انسانی برخوردار از حقوق، مورد توجه واقع شوند.^۴

امروزه در یک نگرش واقع‌بینانه و منطقی، گستردگی جنایات، شدت اتهامات و وخامت اعمال ارتكابی هیچ‌گاه نمی‌تواند مجوزی برای برخوردهای غیرانسانی با متهم

۱. همان، ص. ۳۰.

۲. قبانچی، حسام؛ و حمید دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص. ۱۶۹.

۳. عالی‌پور، حسن، توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در مقابله با جرایم تروریستی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۲۱۵.

۴. آزمایش، علی، «محاكمه صدام از منظر حقوق بین‌المللی جزایی»، مجله کانون وکلای دادگستری خراسان، شماره ۳، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۷ - ۱۹۶.

محسوب گردد و برقراری نظم و امنیت، هرچند برهم خوردن آن، موجبات پریشانی افکار عمومی را فراهم نموده باشد، نمی‌تواند کنش‌های غیرانسانی و خارج از مدار انسانیت را توجیه نماید. در واقع «قواعد آیین دادرسی کیفری، خط بطلانی بر این تئوری است که هدف وسیله را توجیه می‌کند و مقامات قضایی در حراست از نظم و امنیت عمومی از هر قید و بندی رها هستند»^۱. از این رو، در رویارویی با متهم باید کرامت ذاتی و شخصیت انسانی وی مورد توجه قرار گیرد، نه اعمال انتسابی به او. بی‌تردید، تکلیف دولت‌ها در به کار بستن حداکثر توان و امکانات خود در جهت تأمین و تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از چنین دیدگاهی نشأت می‌گیرد. یعنی تمام تعهدات حقوق بشری دولت اعم از تعهداتی که لازمه‌های حق‌های اقتصادی و اجتماعی شهروندان و تعهداتی که لازمه حق‌های مدنی و سیاسی آنان است، از نوع تعهد به نتیجه خواهد بود، یعنی دولت مکلف است تمام تلاش‌های خود را در تهیه و تدارک امکانات لازم به کار گیرد.^۲

بنابراین، می‌توان گفت تعهد دولت‌ها در این راستا از سنخ تعهد به نتیجه است نه تعهد به وسیله. این امر موجب شده است که رعایت موازین حقوق بشر فراتر از قلمرو حاکمیت داخلی کشورها قرار گیرد و حقوق بشر از یک جایگاه درجه دوم به جایگاه درجه اول در سیاست ارتقا یابد. بنابراین در عصر جهانی شدن، دولت‌ها به نحو فزاینده‌ای به علت مجموعه‌ای از عوامل خارجی و داخلی، تحت فشار قرار می‌گیرند و مجبور به پاسخ‌گویی نسبت به اقداماتشان نزد جامعه بین‌المللی می‌شوند.^۳ درحقیقت، حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسانی است و تکلیف دولت‌ها به تضمین رعایت آن ناشی از شناخت همین کرامتی است که پیش‌تر منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را اعلام کرده‌اند.^۴ حق برخورداری از دادرسی عادلانه و منصفانه به عنوان حق منبعث از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که خطاب آنها در خصوص افراد، حق مدار و در خصوص دولت‌ها، تکلیف‌مدار است، در زمره حقوق رویه‌ای، محسوب می‌شود و دولت‌ها متعهد و مکلف‌اند برخورداری همه افراد از این حق را با استفاده از حداکثر منابع و امکانات موجود خود تضمین نمایند.

۱. اشتیاق، وحید، مقدمه کتاب آیین دادرسی کیفری، نوشته علی خالقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، ص. ۱.

۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۰، ص. ۵۷.

۳. کاظمی، مریم، «حقوق بشر و دولت‌ها در عصر جهانی شدن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۸، ۱۳۸۴، ص. ۲۶۱.

۴. قربان‌نیا، ناصر، «ماهیت عام تعهد به رعایت حقوق بشر و مسأله شرط»، فصلنامه حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۸، ص. ۵۱.

نکته مهم این است که حقوق رویه‌ای، انعکاس عدالت رویه‌ای است و نادیده گرفتن این حقوق به معنای نادیده گرفتن عدالت و نقض موازین دادرسی منصفانه در فرآیند دادرسی است. با این حال، آیین دادرسی کیفری، استواری حقوق کیفری ماهوی و یکسانی آن را ندارد و گهگاه شیوه‌های رسیدگی با توجه به مرتکب یا چیستی جرم، دگرگون می‌شوند. به خصوص پس از حوادث یازدهم سپتامبر، قانون‌گذاران در برخورد با جرایم تروریستی و جرایم سازمان‌یافته از همه یا برخی اصل‌ها و گزاره‌های شناخته شده رسیدگی کیفری دور می‌شوند و آیین دادرسی کیفری جداگانه (افتراقی) پیشنهاد می‌کنند. به نحوی که یکی از ویژگی‌های آیین دادرسی کیفری افتراقی در رسیدگی به تروریسم و جرایم سازمان‌یافته، امنیت‌گرایی مقررات است. بنابراین می‌توان گفت که دولت‌ها با هدف و گاه به بهانه مقابله با تروریست‌ها و برقراری امنیت، با در پیش گرفتن رویکردی امنیت‌محور، در قالب قانون‌گذاری دست به اقداماتی زده‌اند که موازین و معیارهای دادرسی عادلانه و منصفانه مورد تعرض قرار گرفته است. این شیوه قانون‌گذاری به تعبیر برخی از حقوق‌دانان، در پوشش شعار «جنگ با تروریسم» یا به عبارت دیگر «جنگ علیه جرم»، در نهایت با نادیده گرفتن ممنوعیت‌های حقوق بشر دوستانه و حقوق بین‌المللی حقوق بشر به مشروعیت بخشیدن به امور غیرانسانی می‌انجامد.^۱ در واقع این شعار، با وام گرفتن مؤلفه‌هایی از حقوق جنگ به نظامی ساختن حقوق کیفری ملی گرایش پیدا می‌کند و از این جهت به آموزه حقوق کیفری دشمن‌مدار می‌پیوندد و به تدریج شکل تمام سیستم کیفری را از راه «افزایش عنوان دشمن» تغییر داده و ساختار آن را از هم فرو می‌پاشد. بدین ترتیب این تأثیرپذیری از منطق حقوق جنگ، به علت کنار رفتن تضمین‌ها، چه تضمین‌های حقوق کیفری (ماهوی و شکلی) و چه آنهایی که به حقوق بشر وابسته‌اند، در نتیجه غیرقضایی کردن فرآیند دعوا و کنار نهادن فردیت مجرم را در پی دارد.^۲ البته این امر اختصاص به کشورهای درگیر و به تعبیری بزه‌دیده جرایم تروریستی نداشته و در قانون‌گذاری بسیاری از کشورها می‌توان این انحراف از اصول و موازین دادرسی عادلانه و منصفانه و در نتیجه رویکرد امنیت‌محور را مشاهده کرد.

اصول و قواعد حاکم بر دادرسی کیفری به عنوان جلوه‌ای از حقوق بشر، از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی در موارد بروز حالت‌های اضطراری و فوق‌العاده و در

۱. دلماس مارتی، میری، «پارادایم جنگ علیه جرم؛ مشروع ساختن امر غیرانسانی»، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند، تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقاله‌ها، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸، ص. ۱۰۱۱.
 ۲. همان، ص. ۱۰۱۲.

خصوصاً ارتکاب گسترده‌ترین جنایات، قابل حذف نمی‌باشند.^۱ نمی‌توان تصور کرد که به علت بروز شرایط اضطراری و غیرعادی و یا وجود اتهامات شدید و سنگین، اساساً متهم را از حق دسترسی به وکیل مدافع تا پایان دادرسی کیفری محروم نمود و یا به بهانه کشف احتمالی جرم، نقض مکرر حریم خصوصی افراد را مجاز دانست و یا توسل به شکنجه برای کشف جرم و به دست آوردن ادله ارتکاب جرم روا داشته شود. نمی‌توان به استناد خطرناکی متهمان، آنها را از دسترسی به دادگاه‌های دادگستری محروم نمود و رسیدگی به اتهام آنان را از دادگاه‌های عادی به دادگاه‌های نظامی و حتی به کمیسیون‌های نظامی که ویژگی اداری دارند انتقال داد.

امروزه این رویکرد راه را برای چندتکه شدن آیین دادرسی (آیین دادرسی پراکنده و نامتجانس) بر پایه شدت جرم همراه با قواعد متمایل به دفاع بهتر از جامعه در برابر بزهکاری باز کرده است.^۲ باید توجه داشت که تدابیری از این دست، بیش از آنکه تأمین‌کننده امنیت شهروندان باشند، تهدیدی نسبت به احساس امنیت خاطر شهروندان می‌باشند. اتخاذ چنین تدابیری که با تحدید حقوق دفاعی متهمان همراه است، به عنوان «امنیت‌محوری و امنیت‌گرایی» در موازین دادرسی کیفری شناخته می‌شود. بدین ترتیب بیم آن می‌رود که گسترش چنین روندی و عدم نظارت مراجع عالی قضایی مستقل و بی‌طرف ملی و فراملی، وضعیت را به گونه‌ای هدایت کند که سیاست‌ها و تدابیر دولت‌ها، به‌ویژه در سیاست جنایی اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر جایگزین معیارها و موازین گران‌سنگ آیین دادرسی کیفری شود. برای نمونه، وزارت کشور بریتانیا در سال ۲۰۰۵، طرح‌هایی برای اصلاح قانون‌گذاری ضد تروریسم ارائه داد تا محاکمات به صورت غیرعلنی و مخفیانه انجام شوند. مهم‌تر از این وزارت مزبور درخواست کرده است که معیار بار اثبات دعوی، از «فرا تر از هرگونه ظن معقول»^۳ به «توازن احتمالات»^۴ تغییر پیدا کند. همچنین وزارت کشور فدرال آلمان، اخیراً خواستار تصویب قانونی شده است که بر اساس آن بتوان افراد خطرناک را توقیف نمود، اگرچه اتهامات آنها هنوز ثابت نشده باشد.^۵ بر اساس روند یادشده، با تحولات تقنینی در قلمرو

۱. دهقانی، علی، رویکرد امنیت‌گرا به دادرسی کیفری؛ مبانی، جلوه‌ها و چگونگی تعدیل آن با تأکید بر حقوق ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۹، ص. ۱۳۷.
 ۲. گسن، رمون، «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری»، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۵۷-۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص. ۳۴۵.

3. Beyond Reasonable doubt

4. Balance of probabilities

۵. آلبرشت، هانس یورگ، «تروریسم، خطر و قانون‌گذاری»، ترجمه مهدی مقیمی و مجید قورچی‌بیگی، فصلنامه فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵، ص. ۱۸۵.

دادرسی کیفری، به خصوص در راستای مقابله با تهدیدات تروریستی و اقدامات علیه امنیت، بار دیگر معیارها و موازین دادرسی کیفری مورد بی‌مهری واقع شده و با تمام اهمیتی که در تحقق دادرسی منصفانه دارند، به آنها به عنوان تشریفاتی دست و پاگیر نگریسته شد که در اجرای عدالت و اعمال مجازات سریع بر متهمان، ایجاد مانع می‌کنند. از این رو در این مقاله و با تأکید بر اهمیت غیرقابل‌انکار موازین دادرسی کیفری و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، با مذاقه در رویه قضایی و قانون‌گذاری کشورهای مختلف و همچنین ایران، پیامدهای حاکمیت رویکرد امنیت‌محور در حقوق کیفری (شکلی) با ترسیم مراحل مختلف فرآیند کیفری، یعنی تحقیقات مقدماتی (بند اول)، دادرسی و صدور حکم (بند دوم)، و اجرای حکم (بند سوم) بررسی خواهند شد.

۱. پیامدهای رویکرد امنیت‌محور در مرحله تحقیقات مقدماتی

از نقطه نظر رویکرد امنیت‌محور و پیامدهای آن، مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی، حساس‌ترین مرحله و واجد بیشترین چالش با موازین و معیارهای حقوق بشر و به خصوص حقوق دفاعی متهمان بوده و در مقایسه با مرحله دادرسی از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار است، زیرا در این مرحله رعایت حقوق دفاعی متهمان از یک سو و الزامات ناظر به تأمین امنیت کشور از سوی دیگر، در تعارض جدی قرار می‌گیرند. سرّی و محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی از دیگر جهاتی است که آسیب‌پذیری بیشتر این مرحله را از حیث رویکرد امنیت‌محور تشدید نموده و حقوق دفاعی متهم را با مخاطرات فراوانی مواجه نموده است.^۱ آسیب‌پذیری حقوق دفاعی متهم در این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری متأثر از تفتیشی بودن این مرحله است، زیرا در نظام تفتیشی با رویکردی یک طرفه مسئولیت انجام تعقیب کیفری به عهده مقامات دولتی است. هرچند که نگاه سرّی و محرمانه به مرحله تحقیقات مقدماتی در کشورهای پیشرفته در حال افول است، اما در وضعیت کنونی آیین دادرسی کیفری ایران، با توجه به محدودیت‌هایی که بر حضور وکیل مدافع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی بار می‌شود، نمی‌توان از علنی و غیرمحرمانه بودن تحقیقات سخن به میان آورد و لذا حساسیت‌های این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری بیش از سایر مراحل خواهد بود. بر این اساس، به نظر می‌رسد که نظام دادرسی ترافعی در مرحله رسیدگی‌های مقدماتی، در رابطه با اصل تساوی سلاح‌ها بین دادستان و متهم مناسب‌تر باشد؛ به این علت که در مراحل مقدماتی متهم با تأخیر زیاد وارد پرونده می‌شود و از امکانات مساوی یا

۱. آشوری، محمد، «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، فصلنامه مجتمعات آموزش عالی قم، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۸، ص. ۵۱.

مشابه با دادستان برای تهیه پرونده برخوردار نیست.^۱ بنابراین، در اینجا در دو قسمت، شیوه‌های خاص تحقیقات مقدماتی در زمینه جرایم مهم و پرخطر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. واگذاری امر تحقیق به دادستان

در نظام تفتیشی قرون وسطی و در دوران سلطه دادگاه‌های تفتیش عقاید امر تعقیب و تحقیق در امور کیفری بر عهده مقام واحدی بود. با امحای نظام تفتیشی و گرایش تدریجی تحقیقات به سوی نظام مختلط در اروپای قاره‌ای و متعاقباً در بسیاری از کشورها در دو قرن گذشته، حقوق‌دانان بر ضرورت استقلال قاضی تحقیق (بازپرس) از دادستان تأکید کردند. زیرا انجام تحقیقات مقدماتی از سوی دادستان که عهده‌دار تعقیب متهم است، امری است که با اصل بی‌طرفی مقرر در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مغایر است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با تأکید بر حق برخورداری از دادرسی عادلانه به اصل بی‌طرفی دادگاه به عنوان یکی از سازوکارهای عملی تحقق و تضمین این حق تأکید می‌کند. قاعده بی‌طرفی اقتضا دارد که یک مقام و فرد همزمان نمی‌تواند به عنوان دادستان و قاضی عمل کند. در واقع دادستان نقش مدعی و شاکی را در مقابل متهم ایفا می‌کند و این رسالت شخص ثالث بی‌طرف نسبت به این دو است که به ادعای دادستان در مقابل متهم رسیدگی کند.^۲ تضمین حقوق دفاعی متهم در راستای تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه، مستلزم آن است که امر تحقیق و جمع‌آوری ادله، همواره برعهده بازپرس به عنوان مقام قضایی مستقل و بی‌طرف باشد. بدین‌سان، از جمله مهم‌ترین سازوکارهای تحقق حق برخورداری از دادرسی عادلانه که به عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشری برای حمایت از اشخاص در برابر محروم کردن یا محدود کردن آزادی و حقوق اساسی آنها شناخته می‌شود، تضمین استقلال بازپرس در بررسی موضوع اتهام و جمع‌آوری ادله - له یا علیه متهم - و سپس اظهار نظر نهایی بر مبنای واقعیت‌های پرونده، به دور از هرگونه فشار و یا اعمال نفوذ است. منظور از استقلال بازپرس، گذشته از استقلال در برابر هرگونه نفوذ سیاسی و اجرایی در انجام تحقیق و جمع‌آوری ادله، استقلال در برابر دادستان (مقام تعقیب) است، زیرا بازپرس در سلسله مراتب قضایی، از قضات دادسرا محسوب می‌شود و دادستان بر انجام امور از سوی وی نظارت دارد. بنابراین نبود استقلال در برابر

۱. کای، امبوس، «آیین دادرسی کیفری بین‌المللی: ترفعی، تفتیشی یا مختلط»، ترجمه حسین آقایی جنت‌مکان، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص. ۲۳۵.

۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۳.

دادستان که در مقام ایفای وظیفه مدعی‌العمومی، طرف دعوای کیفری محسوب می‌شود و بی‌طرف نخواهد بود، تحقق دادرسی عادلانه را با خدشه مواجه خواهد ساخت.^۱ در رویه قضایی ایران، در سال ۱۳۵۲ و در اصلاحات به عمل آمده در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۴۰)، دادستان در جرم‌های مشهود می‌توانست تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، اقدام لازم را برای حفظ و گردآوری دلایل و آثار جرم به عمل آورد. بر پایه این ماده، در امور جنحه به طور کلی، انجام تحقیقات مقدماتی از سوی ضابطان دادگستری و تحت نظارت دادستان انجام می‌شد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در سال ۱۳۵۲ و در مقام اعمال اصلاحات در آیین دادرسی کیفری، با توجه به تراکم پرونده‌ها در شعب بازپرسی با دادن اختیار انجام تحقیقات مقدماتی در امور جنحه به دادستان، از اصل مهم و سرنوشت‌ساز تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق عدول کرد. شایان ذکر است که با وجود چنین اصلاحاتی، انجام تحقیقات مقدماتی در جرم‌های مهم همچنان در صلاحیت بازپرس باقی‌ماند، تا اینکه با تغییرات ایجادشده در مقررات دادرسی کیفری پس از انقلاب اسلامی و از میان رفتن طبقه‌بندی جرم‌ها (خلاف، جنحه و جنایت) و به استناد اینکه دیگر خط فاصلی میان جرم‌های جنحه و جنایت وجود ندارد، انجام تحقیقات مقدماتی جرم‌های مهم نیز به دادیاران تحقیق، واگذار شد.^۲ با این اقدام، تفکیک میان مقام تعقیب و تحقیق به طور کلی از میان رفت. این شیوه رسیدگی در دادسرا تا زمان انحلال آن، بر انجام تحقیقات مقدماتی حاکم بود. در سال ۱۳۸۱ و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و پس از خلأ طولانی تفکیک میان نهاد تعقیب و تحقیق و قرار داشتن امر تعقیب، تحقیق و دادرسی در دست یک شخص (قاضی دادگاه‌های عمومی)، انتظار می‌رفت که قانون‌گذار با تفکیک دقیق و تعیین حدود وظایف و اختیارات این دو نهاد، در جهت تضمین حقوق دفاعی متهم گام بردارد، ولی آنچه در عمل شاهد آن بوده‌ایم، امکان مداخله دادستان در تحقیقات مقدماتی همه جرایم به غیر از جرم‌های موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان است؛^۳ امری که به لحاظ فقدان وصف بی‌طرفی دادستان، آشکارا در تعارض با حقوق دفاعی متهم است. بنابراین، حفظ و رعایت استقلال قاضی تحقیق (بازپرس) از یک سو و تضمین حقوق دفاعی متهم در جهت تحقق دادرسی عادلانه به عنوان یکی از مصادیق بارز حقوق بشر، از سوی دیگر، مستلزم آن است که امر تحقیق و

۱. فتحی، محمدجواد؛ و علی دهقانی، «استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی

عادلانه»، فصلنامه فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۸، ص. ۹۴.

۲. آشوری، محمد، منبع پیشین، ص. ۴۱.

۳. بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: «تحقیقات مقدماتی

کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست،

دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر است ...».

جمع‌آوری ادله، همواره برعهده بازپرس به عنوان مقام قضایی مستقل و بی‌طرف باشد، زیرا مقام تعقیب (دادستان)، وظیفه تعقیب دعوای کیفری به نمایندگی از جامعه (نقش مدعی‌العمومی) را ایفا کرده و عهده‌دار طرح و تعقیب دعوای عمومی است و در نتیجه، مقامی بی‌طرف محسوب نخواهد شد.

اما نکته‌ی مهم دیگر، اختیار دادستان در صدور قرار تأمین کیفری است. خصوصاً در جایی که قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم شود، این موضوع از اهمیت دوچندان برخوردار است. در حال حاضر، به صلاحیت دادسرا (اعم از بازپرس، دادستان و دادیار) برای صدور قرار تأمین و به خصوص قرار بازداشت متهم، انتقادات زیادی وارد است. کمیته حقوق بشر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در نظرات گوناگون، اختیار دادسرا برای بازداشت متهم را مغایر با بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱ دانسته و به طور خاص، دادستان را به علت اینکه «نمی‌توان وی را مقام غیروابسته و بی‌طرف دانست»، واجد مقام صلاحیت‌دار قضایی مندرج در بند ۳ ماده ۹ میثاق تلقی ننموده است.^۲ در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، با وجود ضرورت تأمین بیش از پیش استقلال بازپرس در راستای تضمین دادرسی عادلانه، با تصویب این قانون شاهد محدودسازی استقلال بازپرس در صدور قرار تأمین کیفری و به‌ویژه صدور قرار بازداشت متهم هستیم.^۳ بر پایه بند ۳ ماده ۳ قانون پیش‌گفته، در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت متهم را صادر کند و دادستان با آن موافق نباشد، نظر دادستان لازم‌الاجرا است؛ ولی در صورتی که دادستان درخواست بازداشت کرده و بازپرس با آن موافق نباشد، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این قانون در مقایسه با قوانین سابق بر آن، نه تنها در راستای تفکیک و استقلال مقام تحقیق از تعقیب گام برداشته که گامی نیز به عقب برداشته و از این جهت قابل انتقاد است.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در راستای رعایت و حفظ استقلال بازپرس و تفکیک مقام و مرحله تعقیب از تحقیق گام‌های مهمی برداشته است. بر اساس ماده ۹۲ این قانون «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم برعهده بازپرس است. در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام

۱. بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شود باید در اسرع وقت او را در محضر قاضی یا مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود.»

۲. آشوری، محمد، و محمدعلی بهمنی‌قاجار، «رویه کمیته حقوق بشر در حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره جدید، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۱۳ - ۱۲.

۳. فتوحی، محمدجواد؛ و علی دهقانی، منبع پیشین، صص. ۱۰۲ - ۱۰۱.

وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع کند، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت در این خصوص اظهار نظر کند.^۱ بر اساس تبصره این ماده «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه یا نبودن بازپرس دیگر، در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را صرفاً تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام خواهد داد.» همچنان که مشاهده می‌شود، این قانون در راستای تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق حرکت نموده و بر اساس آن اصل بر صلاحیت بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی است.

۲-۱. رواداشت شکنجه

با وجود تأکید قواعد اخلاقی بر منع شکنجه و آزار، این ابزار غیرانسانی، به‌ویژه به عنوان یکی از طرق اخذ اقرار از متهمان و اثبات اتهام آنان، به‌خصوص در جرایم مرتبط با امنیت دولت‌ها در طول تاریخ به کار گرفته شده و نزد غالب ملت‌ها مرسوم بوده است. به طوری که می‌توان گفت که شکنجه اغلب جزئی از برنامه سیاست امنیتی حکومت‌ها است. مفهوم امنیت و لزوم حفظ آن، گاه در زبان حکومت‌های خودکامه به گونه‌ای تفسیر می‌شود که هر صدای مخالفی تهدید علیه امنیت به شمار می‌رود. شکنجه در این صورت ابزاری است برای ارباب و ممانعت از پیوستن دیگران به صفوف مبارزان و مخالفان حکومت.^۱ بر همین اساس، شکنجه را ابزار قدرت نامیده‌اند و آن را مشتمل بر تحقیر، فشارهای روانی و رنج‌های جسمی دانسته‌اند.^۲ حقوق‌دانان نیز آن را همچون «شری دانسته‌اند که نه تنها غیراخلاقی است بلکه اجرای آن به هیچ رو عذرپذیر نیست». گذشته از غیرانسانی بودن و اینکه این اقدام نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود، ادله به‌دست آمده در اثر شکنجه به دلیل چگونگی تحصیل آنها قابل اتکا نیستند. طبق ماده ۱۵ کنوانسیون منع شکنجه هم دولت‌های عضو مکلف‌اند به نحو اطمینان‌بخشی این معنا را اعلام کنند که اقرار در اثر شکنجه به‌هیچ‌وجه مدرک محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد، جز علیه شخص شکنجه‌گر برای تعقیب او به لحاظ ارتکاب این جرم.^۳

۱. اردبیلی، محمدعلی، «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲، سال ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶، ص. ۱۰۶.
۲. نوربها، رضا، «شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد»، فصلنامه کانون وکلا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۸، ص. ۱۹۲.
۳. مهرپور، حسین، «کندوکاوی در تمهیدات نظام بین‌الملل حقوق بشر و جلوگیری از شکنجه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، ص. ۱۹۷.

حق شکنجه نشدن در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز به نحو مطلق تحت حمایت قرار گرفته است. مطابق ماده ۴ میثاق، حقوقی مانند حق حیات یا شکنجه نشدن در هیچ شرایطی تعطیل‌بردار نیستند و حتی در زمان بحران و خطر فوق‌العاده برای موجودیت یک ملت نیز موجبی برای نادیده گرفتن و تضییع آنها نیست. بنابراین نه فقط در زمان ثبات و عادی بودن اوضاع بلکه در مواقع بحران و ناآرامی نیز حریم این حقوق محفوظ و واجب‌الرعایه است،^۱ زیرا شکنجه ناقض اصل مجازات عادلانه است و اعمال شکنجه در یک مورد خاص و توجیه آن، پیشینه‌ای ایجاد می‌کند که دولت‌ها ممکن است با استناد به آن کاربرد شکنجه را در سطحی بسیار گسترده رواج دهند. از این رو، چنان‌که گذشت در مقررات مختلف اقرار تحصیل‌شده در نتیجه شکنجه فاقد ارزش محسوب می‌شود و برخی از کشورها از جمله انگلستان تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی اقرار تحصیل‌شده با توسل به شکنجه در کشور دیگر و یا توسط مقامات خارجی را، در محاکم خود غیر قابل استناد می‌دانند.^۲

در ایران، پس از انقلاب اسلامی و در مذاکرات تدوین قانون اساسی، خبرگان قانون اساسی در ممنوعیت مطلق شکنجه، دارای وحدت نظر نبودند. با این وجود، در نهایت ممنوعیت شکنجه و نه ممنوعیت مطلق آن، بر اساس اصل سی و هشتم قانون اساسی^۳ مورد پذیرش واقع شد. بنابراین، قانون اساسی کشور ما نیز در این خصوص موضع قاطع و بدون قید و شرطی را اتخاذ نموده و برای متخلف از این اصل، طبق ماده ۵۷۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی کیفر سنگینی تعیین کرده است.^۴

برخی از حقوق که جزء لاینفک حق زندگی و کرامت انسانی فرد می‌باشد و زمینه برخوردار از سایر حقوق را فراهم می‌سازد، در هیچ شرایطی قابل نقض نمی‌باشد.^۵ حق مورد آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه یا غیرانسانی یا ترذیلی قرار نگرفتن، یکی از حقوقی است که از «حقوق غیر قابل نقض» شمرده می‌شود. دادگاه اروپایی حقوق

۱. رنجبریان، امیرحسین، «قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴، ص. ۱۵۳.

2. Schabas, Wiliam, "House of Lords Prohibits use of Torture Evidence but Fails to Comdemn Its Use by The Police", *International Criminal Law Review*, vol.7, 2007, p. 133.

۳. اصل سی و هشتم قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصول طبق قانون مجازات می‌شود.»

۴. ایزانلو، محسن، آزادی اندیشه و بیان در حقوق اساسی ایران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۲، ص. ۱۳۴.

۵. اسدی، طیبیه، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر با تأکید بر حقوق بنیادین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین‌الملل، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۳، ص. ۳.

بشر، رویه قضایی قابل توجهی نسبت به حقوق غیرقابل نقض به‌ویژه ممنوعیت شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و ترذیلی دارد. ماده ۵ نظامنامه رفتار ضابطین دادگستری^۱ مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از ضابطین دادگستری نمی‌توانند هیچ‌گونه شکنجه یا رفتار یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز دیگر را تحمیل یا تشویق نموده یا اجازه دهد و نیز هیچ ضابط دادگستری نمی‌تواند برای توجیه شکنجه یا رفتار یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز دیگر به دستورات مافوق یا شرایط استثنایی نظیر حالت جنگ یا تهدید به جنگ، تهدید امنیت ملی، بی‌ثباتی سیاسی داخلی یا هر ضرورت عمومی دیگری استناد کند».^۲ بدین ترتیب، با وجود ممنوعیت شکنجه در اسناد بین‌المللی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای قابل توجه، آنچه در عمل مشهود است، این است که در اغلب کشورها حتی کشورهای پیشگام در تصویب معاهدات پیشگیرانه در موارد قابل توجهی شکنجه اعمال شده است و این امر با توجیه لزوم حاکمیت امنیت در جامعه و مبارزه با تروریسم صورت می‌پذیرد.^۳ به همین دلیل، پس از حوادث یازدهم سپتامبر در آمریکا و بروز حوادث تروریستی، برخی از مقامات به دنبال قانونی جلوه دادن ارتکاب شکنجه و به منظور حمایت از اتباع آمریکا در برابر حملات تروریستی بودند و بر اساس برخی از گزارش‌ها، در حدود بیست شیوه آزار جسمی و روحی برای ارتکاب شکنجه در سطوح بالای پنتاگون و وزارت دادگستری آمریکا برای کاربرد آنها در مورد زندانیان گوانتانامو مورد پذیرش واقع و دسته‌بندی شده بودند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که استفاده از شکنجه در بازجویی‌ها یکی از موارد مطرح‌شده در خصوص نقض حقوق بشر در بعد داخلی در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. در این مورد مسأله شکنجه در دو بعد مطرح است: نخست، از طریق اعمال فشار روانی به اعضای خانواده و برخورد نامناسب فیزیکی با مهاجران که هرگز اتهامی نیز به آنها وارد نشده است و نیز اخراج این افراد به کشورهایی که در آنجا شکنجه به صورت سیستماتیک انجام می‌شود. دوم، راه‌اندازی بحث رسمی در مورد شرایط فرضی که در آنها شکنجه قابل توجیه باشد. نکته قابل توجه اینکه مسئولان آمریکایی کم و بیش به طور واضح به مسأله استفاده از روش شکنجه روانی افتخار می‌کردند. یکی از مسئولان به روزنامه ایندپندنت گفته است: «اگر گاهی اوقات حقوق انسانی یک نفر را پایمال نکنید، کارتان

۱. نظامنامه رفتار ضابطان دادگستری مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۱۶۹/۳۴ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹.

۲. علم، محمود، استانداردهای بین‌المللی رفتار پلیس و مأموران امنیت کشور، نشر هاشمیون، ۱۳۸۴.

۳. شمس‌ناتری، محمدابراهیم، «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص. ۷۴.

را خوب انجام نداده‌اید».^۱ در صورتی که به موجب ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا تردیلی قرار داد.» بنابراین از آنجا که ارتکاب این جرم، حسب مورد می‌تواند جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت لحاظ گردد، باید گفت که ممنوعیت آن در زمره قواعد آمره حقوق بین‌الملل قرار دارد و ارتکاب آن به هر علتی، مسئولیت بین‌المللی کیفری مرتکب یا مرتکبان آن را در پی دارد.^۲ حق بر شکنجه نشدن به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های انسانی این پیامد را به دنبال خواهد داشت که نتوان با توجیهاتی چون خطرناکی مجرمان، حفظ امنیت جامعه و... آن را از بین برد. اما با وجود تلاش‌های بین‌المللی و اجماع جهانی در محکوم کردن توسل به شکنجه در گوشه و کنار جهان، پاره‌ای از دولت‌ها بر آن شدند تا با این دستاویز که در صورت ضرورت حفظ جان انسان‌های بی‌گناه، از رهگذر شکنجه، اقدام به این عمل موجه است، در جهت مشروع جلوه دادن این عمل در پاره‌ای موارد دست به اقداماتی زده‌اند که از آن به «سناریوی بمب ساعتی»^۳ تعبیر کرده‌اند. سناریوی بمب ساعتی به مواردی اشاره دارد که در آنها یک حمله مرگبار و وحشتناک علیه تمامیت جسمانی انسان‌های بی‌گناه در حال وقوع است و تنها راه جلوگیری از آن کسب اطلاعات از فرد مظنون است.^۴ در چنین شرایطی به‌کارگیری شکنجه از سوی مقامات رسمی در جهت به دست آوردن اطلاعات موجه و مجاز شمرده شده است. در هر شکل، حقیقت امر آن است که از دید حقوق بین‌الملل عرفی «شکنجه برای جلوگیری از یورش تروریستی جدی و قریب‌الوقوع روشن نمی‌سازد که میان دو قاعده آمره^۵ کدام‌یک باید برتری داده شود». یکی شکنجه ندادن و دیگری ضرورت در حقوق کیفری، حالت ضرورت تنها در صورت اجتماع شروط و در اوضاع و احوال خاصی مصداق پیدا می‌کند. این حالت بسته به این اصل است که بزه ارتکاب یافته باید با خطر موجود تناسب داشته و نیز انجام بزه برای زدودن خطر ضرورت داشته باشد. به دیگر سخن، دفع خطر به طریق دیگری غیر از

۱. فهیم دانش، علی، «وضعیت حقوق بشر در ایالات متحده پس از یازدهم سپتامبر»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص. ۱۲۲.
 ۲. بیگزاده، ابراهیم، «سازوکارهای پیشگیری از شکنجه و مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیق‌کننده در پرتو پروتکل ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲ میلادی»، فصلنامه آموزه‌های فقهی، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۵، ص. ۴۶.

3. Ticking time bomb scenario

4. Jessberger, Florian, "Bad Torture Good Torture? What International Criminal Lawyers May Learn From The Recent Trial Of Police Officers In Germany", Journal Of International Criminal Justice, vol. 3, 2005, p. 1061.

5. Jus Cogne.

ارتکاب جرم ممکن نباشد و با بزه قطعاً از رخ دادن خطر جلوگیری کرد.^۱ ولی این ویژگی‌ها در شکنجه برای جلوگیری از بزه تروریستی در آینده، پذیرفتنی نیست؛ زیرا «شکنجه‌گر نمی‌تواند مطمئن گردد که بزه‌دیده وی (متهم به بزه تروریستی) به‌راستی دارای اطلاعاتی است که نیازش دارد یا اگر دارد به‌راستی این اطلاعات را به شکنجه‌گر خواهد داد و اگر هم داد، اطلاعات داده شده، راست است.» قاعده ممنوعیت شکنجه و هر نوع رفتار غیرانسانی قاعده‌ای مطلق و فاقد استثنا به شمار می‌آید که شاید بتوان ریشه این مطلق بودن را به افکار فیلسوفانی چون کانت بازگرداند. توضیح آنکه در دستگاه فکری اخلاق مدار کانت، انسان غایت انگاشته شده و قواعد اخلاقی کانت به صورت مطلق و غیرقابل استثنا بیان می‌شود. همچنین توجه به این قاعده اخلاقی کانت که: «آن‌چنان رفتار کن که مایلی آن عمل و آموزه، قاعده‌ای فراگیر و جهان شمول باشد»^۲ می‌تواند ما را به مبنای قاعده ممنوعیت مطلق شکنجه رهنمون سازد. این اطلاق چنان که گذشت به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم شکنجه در طول تاریخ اغلب جزئی از برنامه‌های سیاسی و حکومتی دولت‌ها بوده است. ضرورت توسل به شکنجه در تأمین نظم و امنیت همواره مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جهان قرار گرفته است. برخی از فیلسوفان تاریخ با اشاره به «اصالت جامعه» در مقابل «اصالت فرد» و با تأکید بر این مطلب که هدف اصلی قواعد حقوقی تأمین امنیت و ایجاد نظم در جامعه است، به سودمندی شکنجه در راه نیل به این هدف اصلی رأی داده‌اند.^۳ این عقیده در طول تاریخ همواره مورد استفاده بسیاری از سیاستمداران قرار گرفته است، به این ترتیب که هنگام تعارض منافع دولت با منافع و آزادی‌های فرد می‌توان فرد را فدای جامعه نمود.

با توجه به مطالب ارائه‌شده درباره نظریه اخلاقی کانت و مطلق بودن منع شکنجه که بر پایه و اساس غایت‌پنداری انسان استوار است و نزدیک‌ترین نظریه بر حفظ کرامت و اصالت بشری می‌باشد، می‌توان پاسخ قاطع و روشنی به آن دسته از نویسندگان که به‌ویژه شرایط خاص مبارزه با تروریسم را به عنوان مجوزی برای قانونی کردن شکنجه دانسته‌اند، ارائه داد. استدلال این‌گونه افراد آن است که ایراد درد و رنج و شکنجه کردن فرد برای کسب اطلاعاتی که منجر به حفظ جان تعداد بیشتری از انسان‌ها می‌شود، بهتر و موجه‌تر از شکنجه نکردن آنها است. لیکن در پاسخ می‌توان گفت که اولاً، توالی فاسد این استدلال‌ها راه را برای سوءاستفاده حکومت و متولیان‌ش باز می‌کند. ثانیاً، در

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۳، ص. ۱۷۷.

۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، منبع پیشین، ص. ۷۵.

۳. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، منبع پیشین، ص. ۱۷۴.

دنیای امروز دیگر نمی‌توان مصالح اجتماع را جدای از مصالح افراد در نظر گرفت. ثالثاً، امروزه توسل به شکنجه نه تنها موجب تقویت امنیت ملی و حکومت دولت نخواهد شد، بلکه با مخدوش کردن اعتماد مردم به عدالت و حکومت می‌تواند شأن و اعتبار نظام حکومتی را به خطر بیندازد. رابعاً، امروزه سودمندی شکنجه با تردید مواجه است. زیرا بسیاری از متهمان بی‌گناه در زیر شکنجه‌های جسمی و روانی طاق‌فرسا، برای رهایی از درد و رنج ناشی از آن به ارتکاب جرم اقرار می‌کنند. بنابراین نمی‌توان به اطمینان بخش بودن شکنجه برای نیل به حقیقت دلخوش داشت.^۱

در مجموع، قاعده منع شکنجه در جهت‌گیری‌های اخیر حقوق کیفری، تحت عنوان جرم‌شناسی‌های امنیت‌مدار بسیار حائز اهمیت است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد دلایلی مانند دفاع اجتماعی، حفظ امنیت داخلی و خارجی، مقابله با تروریسم و جرایم سازمان‌یافته و مقابله با مجرمان خطرناک به‌هیچ‌وجه به‌کارگیری شکنجه را مجاز نخواهد ساخت. در این زمینه ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه مقرر می‌دارد که هیچ دلیل و یا وجود هیچ اوضاع و احوالی نمی‌تواند استفاده از شکنجه را توجیه نماید. همچنین طبق ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی منع شکنجه، خطرناک بودن یک شخص نمی‌تواند دلیل موجهی برای شکنجه کردن وی تلقی شود.

۲. پیامدهای رویکرد امنیت‌محور در مرحله دادرسی

یکی از مراحل مهم رسیدگی به پرونده‌های جنایی، مرحله دادرسی یا صدور حکم بوده که در دادگاه‌ها و توسط قضات انجام می‌شود، چه آنکه برآیند تمامی تلاش‌ها و اقدام‌های انجام‌شده در نهاد‌های تعقیب و مجری قانون در این مرحله تبلور می‌یابد.^۲ به طور کلی، این مرحله از دو جهت حائز اهمیت است. یکی در بی‌طرفی دادرسی که بر خلاف دادستان و دادسرا صرفاً به دنبال اجرای مجازات و اعاده نظم به جامعه نیست. در واقع اگر دادستان نماینده نظم و امنیت است، قاضی نماینده عدالت است و نماد بی‌طرفی. بدیهی است که متهمان در این مرحله مجال بیشتری برای دفاع از خود می‌یابند. دوم، در صدور حکم که به منزله پاسخ قانونی به عمل ارتكابی از سوی متهم است و این حکم در صورت قطعی شدن به‌سختی قابل تغییر است. به عبارتی، مرحله دادرسی و اصول مربوط به آن چنان پر اهمیت‌اند که واقعیت حیات دادرسی را به جلو می‌رانند.^۳

۱. همان، ص. ۱۷۶.

۲. یوسفی مراغه، مهدی، «خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان در مرحله دادرسی و اجرای حکم»، فصلنامه حقوق و مصلحت، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۸، ص. ۱۷۰.

۳. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریح اصطلاحات اصولی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص. ۹۴.

هرچند مرحله دادرسی ظهور ترازوی عدالت و توزین ادله مجرمیت و دلایل بی‌گناهی است، اما دادرسی نسبت به برخی از اتهامات از جمله اتهام اقدام علیه امنیت و ارتکاب اعمال تروریستی، همواره با تفاوت‌ها و احتیاط‌هایی همراه است. از جمله این احتیاط‌ها اعطای صلاحیت به دادگاه‌های ویژه و مراجع خاص، دادرسی‌های فوق‌العاده و خارج از نوبت و غیرعلنی کردن جلسه دادرسی را می‌توان نام برد. در این قسمت دادرسی باشتاب و سریع و غیرعلنی کردن دادرسی به عنوان مهم‌ترین پیامدهای حاکمیت رویکرد امنیت‌محور بر دادرسی‌های کیفری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. دادرسی فوری

دادرسی کیفری به مفهوم خاص آن، رسیدگی در دادگاه کیفری را در بر می‌گیرد و وظیفه اصلی دادرسی، از زمان شروع جلسه دادرسی آغاز می‌شود و نقش وی در این مرحله به لحاظ تأثیر آن در سرنوشت نهایی متهم برجسته‌تر است. جلسه دادرسی به معنای «نشستی است که در آن به دادخواهی دادخواه رسیدگی می‌شود».^۱ در این مرحله، حاکمیت اصل برائت اقتضا دارد تا دادگاه در نهایت بی‌طرفی، اتهام یا اتهامات منتسب به متهم را با تکیه بر ادله و مدارک اقناع‌آور، در مهلت معقول (مدت متعارف) اثبات نماید. رسیدگی به اتهام متهم در مدت زمان معقول یکی از معیارهای مهم دادرسی منصفانه است. مدت زمان معقول دو وجه دارد: اطاله و تسریع غیرمعقول. این در حالی است که تصمیم‌گیری در لحظات اولیه جلسه دادرسی و پیش از انقضای کامل جلسه دادرسی معقول نیست و این عمل به شتاب و عجله نزدیک‌تر است تا سرعت در دادرسی و محاکمه بدون تأخیر موجه. زیرا عجله و شتاب حرکت فوری و به ظاهر مفید، اما خلاف اصول دادرسی است که از آن، بار معنایی منفی خارج می‌شود.^۲ لذا دادرسی به‌عنوان مدیر دادرسی، باید در مهلت معقول و متعارف، دادرسی را به انتها برساند و برای انجام این تکلیف قانونی، از لوازم مرتبط از جمله مهارت‌های مدیریت زمان استفاده کند.^۳ حق محاکمه شدن در یک مدت متعارف و معقول در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به عنوان یکی از حقوق متهم در دادرسی کیفری جهت رعایت کرامت ذاتی انسان و لوازم و مقتضیات آن در نظر گرفته شده است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان یک سند حقوق بشری که به صورت خاص حقوق و آزادی‌های فردی را تأکید می‌کند، در پارگراف سوم ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «هر شخصی هنگام طرح هرگونه اتهام

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۷۱.

۲. دهقانی، علی، منبع پیشین، صص. ۱۶ و ۲۶.

۳. همان، ص. ۲۰.

علیه وی سزاوار بهره‌مندی از تضمین‌های زیر با برابری کامل است ... بدون تأخیر ناروا محاکمه شود ...»

رعایت مهلت معقول، در ایران برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه مورد تصریح قرار گرفته است.^۱ از منظر تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری جدید جهت تضمین رعایت مهلت معقول مندرج در ماده ۳ این قانون، چنانچه عدم رعایت مهلت معقول به گونه‌ای باشد که اصول بنیادین قانون از قبیل اصل برائت، آگاهی از موضوع و ادله اتهام انتسابی در اسرع وقت، بهره‌مندی از حقوق دفاعی از قبیل وکیل مدافع، بهره‌مندی از کارشناس و مترجم و ... را نقض نماید، با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌شود.^۲

واقع امر آن است که هدف حق محاکمه شدن در یک مدت متعارف و معقول^۳ در امور جنایی عبارت است از تضمین این مسأله که متهمان مجبور نباشند برای مدت طولانی تحت یک اتهام باشند تا اینکه اتهام وارد شده مشخص شود.^۴ به دیگر سخن، به یک دعوا باید در مهلتی متناسب، که نه خیلی سریع و فوری و نه خیلی طولانی باشد، رسیدگی شود. همچنین باید نسبت به این موضوع اذعان داشت که محاکمه شدن در مدت متعارف، همان‌گونه که بر دادرسی بدون تأخیر غیرموجه حاکم است، بر جلوگیری از دادرسی‌های سریع و بدون رعایت تضمین‌های مربوط به حقوق دفاعی متهم نیز تسری دارد. دادرسی سریع، متضمن رسیدگی خارج از نوبت و فوری به پرونده کیفری است که در ضمن رسیدگی برخی از تشریفات رسیدگی‌های معمولی رعایت نمی‌گردد. هرچند برخی «دادرسی با شتاب را حق مشتکی‌عنه می‌دانند» اما این شیوه از دادرسی برخی از تشریفات دادرسی کیفری را نداشته و در نتیجه وقت و امکانات کافی برای دفاع از خود را به متهم نمی‌دهد. در حالی که افرادی که متهم به جرم کیفری واقع می‌شوند، باید از فرصت کافی و نیز تسهیلات مناسب برای تدارک دفاعیات خود در مقابل ادعاهایی که علیه آنها صورت گرفته است، برخوردار باشند. این اصل همان‌طور که گذشت در بند یک ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح گردیده و رعایت آن از استانداردهای بین‌المللی دادرسی به حساب می‌آید.^۵

۱. میرزاپور، مشیزی، علی‌رضا؛ «ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت معقول»، ماهنامه تعالی حقوق، سال چهارم،

شماره ۱۶، خرداد و تیر ۱۳۹۱، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۹۹.

3. Hearing within a reasonable time.

۴. ترشل، استفان و سارا سامرز، «دادرسی عادلانه در امور جنایی»، ترجمه علی شایان، فصلنامه حقوقی

دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۷ - ۵۶، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۱۰.

۵. رزاقی، کیانوش، «استانداردهای دادرسی در اسناد بین‌المللی و نظام قضایی ایران»، ماهنامه کانون، سال پنجاه

و دوم، شماره ۱۰۵، خرداد ۱۳۸۹، ص ۹۴.

دادرسی سریع و با شتاب را می‌توان به شیوه رسیدگی تفتیشی که سریع و سری بودن از ویژگی‌های آن است، نزدیک دانست. دادرسی فوری باعث ایجاد محدودیت در استفاده متهم به‌ویژه متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی از مشاوره حقوقی یا وکیل می‌گردد. با این همه، گاه در برخی موارد و به خصوص در مواردی که موضوع با امنیت کشور مرتبط می‌شود، دادرسی از شکل واقعی و معمول خود خارج می‌شود و در این موارد، همه تلاش دادگاه‌ها و دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری معطوف به رسیدگی سریع و تعیین تکلیف متهم در راستای پاسخ به افکار عمومی و اذهان متوحش از ارتکاب جرم می‌شود و دادگاه به جای آنکه توجه خود را معطوف به یک دادرسی عادلانه و منصفانه نماید، در رویکردی امنیت‌محور، سودای برقراری نظم و امنیت را در سر می‌پروراند. بر این اساس، پایه و اساس ایجاد نهاد دادرسی فوری، را می‌توان وضعیتی خاص (وجود خطری فوری و لزوم مقابله مؤثر با مرتکبان اعمال تروریستی) دانست که بر اوضاع و احوال قضیه حاکم می‌باشد. لذا به محض زوال آن وضعیت باید آثار ناشی از دادرسی فوری مرتفع شود،^۱ زیرا هر اندازه نهادهای قضایی به اعمال دقیق انصاف و عدالت اعتقاد داشته باشند، به همان میزان سعی خواهند کرد که قوانین موجود دادرسی کیفری را به گونه‌ای تفسیر و اجرا نمایند که حقوق هر دو طرف دعوا تا حد امکان ضایع نگردد. عدم توجه دادگاه به غرض واقعی قانون‌گذار ممکن است اثر مفید قوانین را زایل سازد و رویه عملی خلاف هدف قانون شود.^۲

بدین ترتیب، باتوجه به اینکه فرض بر آن است که دادگاه با دقت کامل مواضع طرفین را استماع و در نهایت به رأی منصفانه دست می‌یابد، می‌توان گفت که اجرای درست قوانین و مقررات به‌منزله تلاش برای اجرای عدالت در جامعه است.^۳ امروزه مفهوم عدالت تغییر یافته و ملاک عادلانه بودن، رسیدگی کیفری در زمان متعارف و معقول و پرهیز از دادرسی با شتاب است. امروزه رسیدگی به دعوا در یک مهلت معقول از حقوق مردم در هر کشوری محسوب می‌شود.^۴ اما با این حال، دادرسی سریع و خارج از نوبت به‌ویژه در مواردی که دادگاه‌ها به صورت ویژه و خاص تشکیل می‌شوند، نمود عملی بیشتری دارد. برای نمونه، در کشور اسپانیا، به موجب قانون موسوم به قانون

۱. موسوی، سید فضل‌الله؛ و سیدمهدی موسوی، «آثار دادرسی فوری در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سی و نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص. ۳۳۴.

۲. همان، ص. ۳۳۷.

۳. موسوی، سید فضل‌الله؛ و سیدمهدی موسوی، «نحوه و قلمرو اجرای دادرسی فوری در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهل و دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱، ص. ۲۱۸.

۴. کاشانی، سیدمحمود، استانداردهای جهانی دادگستری: نقد و بررسی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۳، ص. ۲۰۵.

جزای دموکراسی^۱ مصوب ۱۹۹۵ که به تعبیر برخی از اندیشمندان به سوی حقوق جزای امنیتی گام برداشته است، نوعی دادرسی کیفری سریع را در پاره‌ای از جرایم ترویج می‌کند که درصدد کاهش مراحل دادرسی برآمده و برخی از موازین دادرسی منصفانه نادیده انگاشته می‌شود که مطابقت آنها با قانون اساسی این کشور که از تضمین‌های دادرسی عادلانه و منصفانه حمایت می‌کند، مورد پرسش جدی است.^۲ همچنین، فرایند دادرسی نسبت به متهمین به بزه تروریستی سخت‌گیرانه‌تر و باشتاب‌تر از دیگر دادرسی‌های کیفری انجام می‌شود. در صورتی که «دیوان اروپایی حقوق بشر، در قضیه‌ای معروف به لالس علیه کشور ایرلند کلیتی را که بند یک از ماده ۶ ناظر بر آن است مد نظر قرار داده است. در این قضیه فردی ایرلندی به نام لالس که عضو ارتش جمهوری خواه ایرلند بود از ۳ ژوئیه الی ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵ به مدت ۶ ماه و به استناد قانونی خاص (ضد تروریسم) در یک کمپ نظامی تحت بازداشت قرار می‌گیرد و در طول این مدت هرگز نزد قاضی هدایت نمی‌شود. در رسیدگی به شکایت لالس، دیوان مؤکداً بر این امر تصریح می‌کند که حق برخورداری از امتیازات مندرج در مواد ۵، ۶ و ۷ کنوانسیون شامل حال همه افراد می‌گردد، حتی اگر فرد «تروریستی» باشد که با دولت متعاقد، خصومت پیشه کرده است. به عبارت دیگر «ناشایست بودن» دادخواه دلیلی بر محرومیت وی از دادرسی منصفانه نخواهد بود.»^۳ حقیقت آن است که صرف هدف مبارزه با جرایم علیه امنیت کشور و عوامل تروریستی و حفظ امنیت نمی‌تواند توجیهی برای نادیده گرفتن موازین دادرسی عادلانه باشد. حقوق کیفری با تأثیرپذیری از اندیشه‌های برخاسته از آموزه‌های جرم‌شناختی، نه تنها باید به دنبال مطالبات امنیتی جامعه معاصر باشد، بلکه ملزم به رعایت اصل حاکمیت قانون و سایر اصول بنیادین (از جمله موازین دادرسی عادلانه) در یک جامعه دموکراتیک انسان‌مدار باشد؛ یعنی وضعیتی که در آن هدف، همه وسایل را توجیه نمی‌کند.^۴ در کشور ایران نیز گاه در مواجهه با جرایم علیه امنیت ملی و نیز در جرایم خشونت‌بار مشاهده می‌شود که قوه قضائیه در راستای برقراری امنیت، دادرسی کیفری را به گونه‌ای سریع و خارج از نوبت، تدارک دیده است که نمی‌توان تصور کرد که آیا متهم فرصتی برای دفاع داشته است یا خیر. موضوع دادرسی سریع، فوق‌العاده و خارج از نوبت موضوعی است

1. Criminal Code of Democracy

2. Mar Jimeno, Bulnes, "After September 11th: The Fight Against Terrorism In National And European Law: Substantive And Procedural Rules: Some Examples", European Law Journal, vol. 10, No. 2, March 2004, p. 244.

۳. آشوری، محمد، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، زیر نظر محمد آشوری، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۰.

۴. ابراهیمی، شهرام، پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر، رساله دکتری حقوق جزا جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، خرداد ماه ۱۳۸۷، ص. ۴۴.

که در بخش نامه‌های رئیس قوه قضائیه در راستای برخورد قاطع و بدون اغماض با پاره‌ای از متهمان بسیار از آن یاد شده است.

۲-۲. غیرعلنی برگزار کردن جلسه دادرسی

امروزه یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی گسترش حاکمیت دولت‌ها برای توسعه نظارت عمومی بر شهروندان، تضمین امنیت افراد در برابر هیأت حاکمه و یا صاحبان قدرت است. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های امنیت فردی، تضمین امنیت قضایی است که در برگیرنده یک نوع تکلیف برای دولت‌ها و دستگاه عدالت جهت حفظ و تأمین آن است. اصل علنی بودن محاکمات به عنوان یکی از معیارهای رعایت حقوق بشر در رسیدگی‌های کیفری، از تضمین‌های مهم برای امنیت قضایی افراد است.^۱ زیرا مردم می‌توانند در جلسات دادرسی حضور پیدا کنند؛ در جریان محاکمات قرار گیرند و در یک داور عمومی منصفانه بودن آن را ارزیابی نمایند. از آنجا که دستگاه قضایی همانند دیگر نهادها و ارگان‌های دولتی، امانتدار مردم است، با علنی بودن دادرسی، عملکرد آن تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار می‌گیرد و از گرایش به انحراف مصون می‌ماند و از طریق این نظارت، امنیت قضایی افراد نیز به نحو شایسته تضمین می‌شود.^۲ بنابراین، علنی بودن محاکمات سبب می‌شود که جریان رسیدگی تحت نظارت و ارزیابی افکار عمومی قرار گیرد و اجرای عدالت راهی مطلوب و منصفانه‌تر در پیش گیرد.^۳

علنی بودن محاکمات و امکان حضور آزادانه و نظارت کلیه افراد جامعه و رسانه‌های گروهی در جریان برگزاری محاکمه به عنوان اصل و قاعده کلی مورد پذیرش قرار گرفته است.^۴ لزوم علنی بودن محاکمات در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، آمده است: «هرکس حق دارد با مساوات کامل از امکان دادرسی منصفانه و علنی، توسط یک محکمه مستقل و بی‌طرف برای تعیین حقوق و تکالیف خویش و یا اتهامات جزایی وارده بر خود، برخوردار شود.» در بند اول ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز اصل علنی بودن محاکمات گنجانده شده است.

۱. صالحی، جواد، «حقوق متهم در برخورداری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه»، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال نهم، شماره ۹۷، خرداد ۱۳۸۹، ص. ۲۶.

۲. امیدی، جلیل، «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۵۸، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۲۴.

۳. امیدی، جلیل، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، مجلس و پژوهش، نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲، ص. ۱۲۴.

۴. خالقی، علی، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، دوفصلنامه پژوهش‌های حقوقی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص. ۲۹.

اگرچه این اصل، در اسناد حقوق بشری و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۶۵) مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی متأسفانه در عمل چندان رعایت نمی‌شود. کلی و قابل تفسیر بودن استثنائات قانونی وارده بر این اصل، عدم امکان نظارت و کنترل قضایی کیفیت برگزاری جلسات دادرسی، وجود برخی نگرانی‌ها، تلقی‌های بعضی از دارندگان مناصب قضایی و عدم آگاهی یا انگیزه یا فرصت کافی در مردم برای حضور در دادگاه‌ها و پیگیری مسائل قضایی، مجموعه عللی هستند که باعث عدم اجرای این اصل مهم قانون اساسی، شده است.^۱ این اصل، سنگ بنای جوامع دموکراتیک و آزاد، برای حصول اطمینان از رعایت الزامات محاکمه عادلانه و جریان صحیح رسیدگی و شائبه نقض حقوق متهم در جریان دادرسی را مرتفع می‌کند.^۲ به‌ویژه در دادرسی بین‌المللی که هیأت منصفه نیز حضور ندارند، در صورت غیرعلنی بودن دادرسی، متهم با مأموران تعقیب و تحقیق قضاوت رسیدگی کننده تنها می‌ماند.^۳ تجربه نشان داده است که دولت‌ها عناصر مخالف حکومت را که مخل کار خود می‌بینند به هر طریق ممکن، به پای میز محاکمه می‌کشاند و چه‌بسا ممکن است محاکمات به نفع مخالفان و به ضرر دولت باشد که در این صورت، سرّی بودن جلسات محاکمه، مانع افشای نامطلوبی جریان‌های قضایی می‌گردد و در نتیجه انحراف از عدالت، قویاً محتمل خواهد بود.^۴ بدین ترتیب، اگر دولت‌ها به نام دادرسی کیفری با اعمال قدرت و استبداد، مخالفان خود را در هم کوبند، دیگر نه از کرامت انسانی نشانی خواهد ماند و نه از اقدامات سیاسی دموکراتیک.

به‌رغم اهمیت تردیدناپذیر این موضوع، دولت‌ها در رویکردی امنیت محور و مبارزه با نسلی جدید از جرائم و مجرمین به‌ویژه انواع جرایم تروریستی و جرایم سازمان‌یافته فراملی، با استدلال حفظ امنیت کشور از اصول دادرسی منصفانه که یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های حقوق بشر محسوب می‌شود، تا اندازه‌ای عدول نموده و جلسات دادگاه را به صورت غیرعلنی برگزار می‌نمایند، زیرا مرتکبان این‌گونه جرایم به صورت سازمان‌یافته عمل می‌کنند. زیر پا گذاشتن این اصول، با توجه به آنچه در عمل

۱. فخر، حسین؛ و علی حاجی‌پور، «اصل علنی بودن دادرسی‌ها و موانع تحقق آن در حقوق ایران»، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، سال چهاردهم، شماره‌های ۳۲ - ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص. ۱۹۶.
۲. خلجی، منصوره، «حمایت از حقوق متهمان به جنایات بین‌المللی در مرحله دادرسی»، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال دوازدهم، شماره ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص. ۹.
۳. آزمایش، علی، «رعایت حقوق فردی در دادرسی بین‌المللی کیفری با تأکید بر حقوق متهم»، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین‌الملل بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص. ۶۸.
۴. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، انتشارات دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص. ۴۱۰.

شاهد آن هستیم، زنگ خطری است که بایستی بیشتر به آن توجه نمود و پیامدهای آن را در دور دست بررسی نمود و بر رعایت معیارها و ضوابط حقوق بشری در رابطه با مجرمین و رفتار انسانی با متهمین این جرائم تأکید نمود. دانشمندی فرانسوی می‌گوید: «عدالت مانند نور است.» نمی‌توان جلوی نور را گرفت، بنابراین جلوی عدالت را هم نمی‌توان گرفت. به همین مناسبت است که اصل علنی بودن محاکم به عنوان یکی از وثائق مهم امنیت قضایی و اجرای عدالت پذیرفته شده است.^۱ عدالت تنها نباید اجرا شود، بلکه اجرای آن برای جامعه باید ملموس و مشهود نیز باشد. روشن است که علنی بودن دادرسی می‌تواند ضامن معتبری بر حقوق و آزادی‌های متهم و مانعی برای قانون‌گریزی‌های مقامات رسیدگی‌کننده محسوب شود.

۳. پیامدهای رویکرد امنیت‌محور در مرحله اجرای حکم

اجرای احکام آخرین مرحله دادرسی‌های کیفری است. اگر گفته شود که دادرسی‌های کیفری فقط برای تحقق بخشیدن به این مرحله صورت می‌گیرد، سخنی نادرست نخواهد بود. در واقع هدف از رسیدگی‌های کیفری این است که در صورت احراز وقوع جرم و صحت انتساب آن و محقق بودن مسئولیت کیفری متهم، ضمانت‌اجراهای مقرر به موقع اجرا گذاشته شود تا هیچ بزهکاری در جامعه کیفرندیده و اصلاح‌نشده باقی نماند.^۲ در این مرحله نیز به منظور مبارزه با جرایم خطرناک تدابیر خاصی همچون نظارت شدید بر اجرای حکم اندیشیده شده است.

گاه قانون‌گذار در خصوص برخی از محکومان تدابیر نظارتی محدودکننده‌ای اعمال نموده است و پس از اتمام مدت محکومیت نیز آنها را به انجام پاره‌ای تکالیف فرا می‌خواند. کنترل محکومان در مرحله خروج از فرآیند کیفری با محدود کردن امکان استفاده از آزادی مشروط و اعمال بیش از پیش محدود نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط به محکومان خطرناک و توسل به شگردهای نظارتی همانند نظارت الکترونیکی، آزمایش اتفاقی ادرار در مورد مصرف مواد مخدر و نوشیدنی‌های الکلی برای متهمان یا محکومانی که در آزادی مشروط یا مرخصی به سر می‌برند،^۳ از جمله این تدابیر محدودکننده و نظارتی محسوب می‌شوند.

۱. سیدآقای، سید علیرضا، حقوق متهم در محاکم اختصاصی ایران، نشر معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا (دفتر تحقیقات کاربردی)، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۸.

۲. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۴، ص. ۱۳.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص. ۷۳۷.

برنامه‌های نظارت مشدد، به‌ویژه برای بزهکاران مرتبط با مواد مخدر در نظر گرفته می‌شود. در واقع برنامه‌های نظارت مشدد در درمان مصرف مواد مخدر، نشان‌دهنده یک نوآوری مهم در گسترش گزینه‌های محکومیت و مجازات برای بزهکاران درگیر با مسایل مصرف مواد است. این برنامه، حبس‌های درون منزل همراه با نظارت الکترونیکی را با درمان اجباری مصرف مواد مخدر در جهت کاهش جرایم و مصرف مواد مخدر ترکیب می‌کند.^۱ به‌طور کلی، این نظارت‌ها عبارت‌اند از نظارت الکترونیکی پیوسته، بازدیدهای هفتگی و آزمایش مواد مخدر و الکل. این در حالی است که برنامه‌های نظارت مشدد در درمان مصرف مواد مخدر، بیش از آنکه به عنوان معیار حذف بزهکار از جامعه یا درمان بزهکاری مدنظر قرار گیرند، مبین خطر بزهکاری به شمار می‌آیند.^۲ همچنین در ارزیابی برنامه نظارت فشرده برای بزهکاران مواد مخدر در تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، به‌طور قطع ثابت شده است که برنامه‌های نظارت فشرده شمار تخلف‌های فنی نزد دادگاه را افزایش خواهند داد و با توجه به ضمانت اجرای تحمیلی ممکن است به‌گونه چشم‌گیری شمار بزهکاران زندانی را افزایش دهند.^۳ بدین ترتیب، نظارت مشدد بیشتر به شکل گریزناپذیری به تکرار جرم بیشتر و هزینه‌های بالاتر می‌انجامد.^۴ در هر حال چنانچه دادگاه به مصلحت فرد و جامعه ببیند، ممکن است انجام افعال یا ترک اعمالی را بر متهم تحمیل کند. دادگاه در تحمیل شرایط بر متهم اختیار دارد. لیکن فرد بزهکار در صورت تعیین این شرایط باید اجباراً آنها را رعایت نماید. به عنوان مثال در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی دستورهایی در این زمینه مقرر شده است. برخی از اقدام‌های نظارتی مندرج در ماده ۴۴ - ۱۳۲ قانون مجازات جدید فرانسه نیز به شرح زیر است:

- پاسخ به احضاریه‌های قاضی اجرای مجازات و نماینده تعلیق مراقبتی؛
- اعلام تغییرات حرفه‌ای به نماینده تعلیق مراقبتی؛
- اعلام تغییر محل اقامت و هرگونه جابه‌جایی که بیش از ۱۵ روز طول بکشد و گزارش آن پس از بازگشت؛

۱. ژولین، آنت؛ و برایان استیپاک، «درمان مواد مخدر و حبس‌های منزلی همراه با نظارت الکترونیکی: ارزیابی یکی از تدابیر اجتماعی جایگزین زندان»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۸۰، ص. ۱۱۹.

۲. ماری، فلیپ، «کیفر و مدیریت خطرها: بسوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص. ۳۳۶.

۳. ترنر، سوزان؛ پترسیلیا، جون؛ و الیزابت پیپر دشنر، «ارزیابی برنامه نظارت فشرده برای بزهکاران مواد مخدر در تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۱۸۷.

۴. همان، ص. ۱۸۶.

- دریافت اجازه پیشین از قاضی اجرای مجازات برای مسافرت به خارج از کشور و نیز گرفتن اجازه برای تمامی تغییرهای شغلی و محل اقامت در صورتی که مانع اجرای تعهدهای او باشد.

ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کسی که قانوناً در قلمرو کشوری مقیم باشد، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.» همچنین ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق آزادی و امنیت شخصی را به رسمیت می‌شناسد: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» اعلامیه در ماده ۱۳ مقرر می‌دارد که «هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور نماید و یا کشور خود را ترک کند و یا به آن بازگردد.» در حالی که اغلب اوقات با تعیین تعهدات توسط دادگاه صادرکننده قرار تعلیق، این حقوق با تضييع روبه‌رو می‌شوند. در رویکرد امنیت‌محور، اعمال نظارت بر شخص بزهکار شدیدتر است، چراکه هدف، اصلاح و درمان مجرم با رعایت برنامه‌های آموزشی و گاه نظارتی نیست، بلکه فلسفه وضع و صدور این تعهدات نظارت و کنترل بیشتر مجرم است، به گونه‌ای که گاه مدت معینی برای رعایت این شروط تعیین نمی‌شود و بسته به میزان خطرناکی بزهکار مدت تعیین انجام افعال یا عدم انجام آنها به صورت نامحدود تعیین می‌شود. عدم تعیین مدت خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

همچنین، تصویب قانون ۲۵ فوریه ۲۰۰۸ توسط قانون‌گذار فرانسه درباره نگهداری (توقیف) تأمینی و اعلام عدم مسئولیت کیفری به علت اختلال روانی است که در شرایطی به دادرس اجازه می‌دهد تا امکان نگهداری (توقیف) برخی محکومان را که زندان خود را تحمل کرده‌اند، ولی همچنان خطرناکی جرم‌شناختی (یعنی شاخص‌های ظرفیت جنایی بالا برای ارتکاب جرایم و میزان بالای انطباق وی با محیط اجتماعی)^۱ دارند، در حکم خود پیش‌بینی کند. نگهداری تأمینی پس از اجرای کیفر اصلی در یک مرکز تخصصی یعنی مرکز اجتماعی - پزشکی - قضایی تأمینی به منظور خنثی کردن خطرناکی و طرد محکوم، اعمال مراقبت، حذف آزادی رفت و آمد و دور نگه داشتن او از جامعه اجرا می‌شود.^۲

بنابراین، آنچه اخیراً از قوانین و مقررات استنتاج می‌شود تحول مفهوم حالت خطرناک و اقدام بر اساس این حالت برای مدیریت خطر ارتکاب جرم در مراحل مختلف

۱. میرخلیلی، سیدمحمود، «بازپژوهش تجری در آموزه‌های اسلامی با نگاهی به حالت خطرناک از منظر جرم‌شناسی»، نامه مفید، شماره ۸۲، ۱۳۸۹، ص. ۳۶.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، منبع پیشین، ص. ۷۳۸.

سیستم عدالت کیفری می‌باشد که با کنار گذاشتن معاینه و درمان مکتب تحقیقی، درصدد مدیریت و کنترل گروه‌های در معرض خطر و تأمین امنیت عمومی است.^۱ در ایران نیز مطابق ماده ۲۲۷ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۲۱، دادستان یا شورای طبقه‌بندی می‌توانند برای زندانیانی که به مرخصی اعزام می‌شوند، تکالیفی از قبیل معرفی نوبه‌ای خود به مراجع انتظامی و عدم حضور در برخی از امکان در حین مرخصی مقرر دارد و چنانچه زندانیان دستورات صادره را رعایت ننمایند، باقیمانده مرخصی آنان ملغی و از یک نوبت مرخصی بعدی محروم خواهند شد. این ماده از نوآوری‌های این اصلاحیه محسوب می‌شود و در آیین‌نامه سابق، چنین مقرره‌ای وجود نداشت.

۱. عبداللهی، افشین؛ و هیمن بهرامی، «توجه به حالت خطرناک برای مدیریت و کنترل بزهکاری»، ماهنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، دی ۱۳۹۰، ص. ۱۱۳.

نتیجه‌گیری

امروزه، صیانت از ارزش‌های بنیادین جامعه، در قالب دکترین امنیت ملی، به ضرورتی تردیدناپذیر تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، مقوله امنیت تا جایی اهمیت یافته که در اغلب نظام‌های حقوقی جهان، چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی، مقررات و اسناد وثیقی در این ارتباط تنظیم گردیده است. نبود تهدید جسمی و روانی برای فرد و اجتماع یا به تعبیری فقدان تهدید در برابر ارزش‌های مکتسبه، چه در حالت عینی و چه از حیث ذهنی، در نتیجه اعمال سیاست‌های کلان کارگزاران حکومتی و نیز وضع ضمانت اجراهای مؤثر کیفری حاصل خواهد شد. واقع امر آن است که در کنار اقدامات کنش‌مدارانه، به منظور صیانت و حمایت از ارزش‌های بنیادین اجتماعی، اتخاذ سیاست‌های واکنشی در قبال نقض ارزش‌های یادشده، ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد؛ هرچند در این ارتباط تکیه و تأکید بر رعایت اصول حقوق بشری و موازین قانونی لازم است.

در ادوار اخیر، جهت‌گیری‌های حقوق کیفری بیشتر تحت تأثیر نظریه‌های جرم‌شناختی بوده است؛ تا جایی که امروزه از شکل‌گیری حقوق کیفری امنیت‌مدار صحبت می‌شود. نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناختی، از جمله نظریه نفی‌مدارا یا تسامح صفر، آن قدر بر اندیشه کارگزاران نظام عدالت کیفری تأثیرگذار بوده است که پیشروی آنان را بعضاً در قلمرو حقوق شهروندی و نیز برخی جلوه‌های حقوق بشری در پی داشته است. حق بر امنیت، به عنوان یکی از جلوه‌های حقوق بشری مورد مطالبه از سوی شهروندان، دولت‌ها را مکلف نموده که امنیت جانی، مالی و حیثیتی شهروندان را تأمین و تضمین کنند. اما همین موضوع، گاه چالش‌هایی را از حیث نظری و قانونی در حوزه امنیت فردی و اجتماعی ایجاد کرده است.

نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناسی با تأثیر بر اندیشه‌های کارگزاران نظام عدالت کیفری و حقوق کیفری به بهانه تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری از سیستم عدالت کیفری «اخلاق‌زدایی» می‌کند و بسیاری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تناسب میان جرم و مجازات، اصل برائت، تساوی افراد در برابر قانون و آزادی‌های اساسی افراد را نقض می‌کند. در واقع رعایت اصول دادرسی عادلانه بسیار کمرنگ می‌شود. در حالی که باید توجه نمود که برقراری امنیت پایدار در جامعه در سایه رعایت موازین حقوق بشر و به رسمیت شناختن کرامت انسان محقق می‌شود. بدین‌سان است که تضمین حقوق دفاعی متهم به عنوان حقوق رویه‌ای در فرآیند دادرسی کیفری مورد تأکید واقع شده و تعهد دولت‌ها به رعایت و تضمین این حقوق تعهد به نتیجه است، نه تعهد به وسیله.

در مجموع، برای خروج از چالش‌های موجود در حوزه مزبور پیشنهاد‌های ذیل قابل ذکر خواهند بود:

- بازشناسی هدف‌های آیین دادرسی کیفری و تأکید بر این امر که آیین دادرسی کیفری بیش از آنکه به دغدغه تأمین امنیت بها دهد، باید به هدف‌های اخلاقی و دادگرانه توجه داشته باشد.
- اعمال محدودیت نسبت به موازین دادرسی عادلانه در شرایط اضطراری باید موقت بوده و بر اساس قانون صورت پذیرد.
- در صورتی که اعمال محدودیت نسبت به موازین دادرسی عادلانه منجر به نقض کرامت ذاتی و انسانی متهم شود، از اعمال چنین محدودیت‌هایی خودداری شود.

منابع

- آزمایش، علی، «محاكمه صدام از منظر حقوق بین‌المللی جزایی»، مجله کانون وکلای دادگستری خراسان، شماره ۳، ۱۳۸۶.
- _____، «رعایت حقوق فردی در دادرسی بین‌المللی کیفری با تأکید بر حقوق متهم»، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین‌الملل بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- _____، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، زیر نظر محمد آشوری، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- _____، «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، فصلنامه مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۸.
- آشوری، محمد، و محمدعلی بهمنی‌قاجار، «رویه کمیته حقوق بشر در حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره جدید، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷.
- آلبرشت، هانس یورگ، «تروریسم، خطر و قانون‌گذاری»، ترجمه مهدی مقیمی و مجید فورچی‌بیگی، فصلنامه فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.
- ابراهیمی، شهرام، پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر، رساله دکتری حقوق جزا جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، خرداد ماه ۱۳۸۷.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۳.
- _____، «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲، سال ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶.
- اسدی، طیبه، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر با تأکید بر حقوق بنیادین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین‌الملل، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۳.

- اشتیاق، وحید، مقدمه کتاب آیین دادرسی کیفری، نوشته علی خالقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
- امیدی، جلیل، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، مجلس و پژوهش، نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲.
- _____، «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۵۸، پاییز ۱۳۸۷.
- ایزانلو، محسن، آزادی اندیشه و بیان در حقوق اساسی ایران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۲.
- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
- بیگزاده، ابراهیم، «سازوکارهای پیشگیری از شکنجه و مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده در پرتو پروتکل ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲ میلادی»، فصلنامه آموزه‌های فقهی، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۵.
- پردال، ژان، «به دنبال اصول راهبردی مشترک آیین‌های دادرسی کیفری مختلف اروپایی»، ترجمه منوچهر خزانی، مجله حقوقی بین‌المللی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۶.
- ترشل، استفان و سارا سامرز، «دادرسی عادلانه در امور جنایی»، ترجمه علی شایان، فصلنامه حقوقی دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۷ - ۵۶، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- ترنر، سوزان؛ پترسیلیا، جون؛ و الیزابت پیپر دشنر، «ارزیابی برنامه نظارت فشرده برای بزهکاران مواد مخدر در تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۸۷.
- خالقی، علی، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، دوفصلنامه پژوهش‌های حقوقی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- خلجی، منصوره، «حمایت از حقوق متهمان به جنایات بین‌المللی در مرحله دادرسی»، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال دوازدهم، شماره ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
- دلماس مارتی، میری، «پارادایم جنگ علیه جرم؛ مشروع ساختن امر غیرانسانی»، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند، تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقاله‌ها، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۸.

- دهقانی، حسین، «مدیریت زمان: تسریع در دادرسی»، ماهنامه تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۹۰.
- دهقانی، علی، رویکرد امنیت‌گرا به دادرسی کیفری؛ مبانی، جلوه‌ها و چگونگی تعدیل آن با تأکید بر حقوق ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۹.
- رزاقی، کیانوش، «استانداردهای دادرسی در اسناد بین‌المللی و نظام قضایی ایران»، ماهنامه کانون، سال پنجاه و دوم، شماره ۱۰۵، خرداد ۱۳۸۹.
- رنجبریان، امیرحسین، «قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴.
- ژولین، آنت؛ و برایان استیپاک، «درمان مواد مخدر و حبس‌های منزلی همراه با نظارت الکترونیکی: ارزیابی یکی از تدابیر اجتماعی جایگزین زندان»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۸۰.
- سیدآقایی، سیدعلیرضا، حقوق متهم در محاکم اختصاصی ایران، نشر معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا (دفتر تحقیقات کاربردی)، ۱۳۹۱.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۷.
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم، «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- صالحی، جواد، «حقوق متهم در برخورداری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه»، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال نهم، شماره ۹۷، خرداد ۱۳۸۹.
- عالی‌پور، حسن، توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در مقابله با جرایم تروریستی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۳۸۷.
- عبداللهی، افشین؛ و هیمن بهرامی، «توجه به حالت خطرناک برای مدیریت و کنترل بزهداری»، ماهنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، دی ۱۳۹۰.
- علم، محمود، استانداردهای بین‌المللی رفتار پلیس و مأموران امنیت کشور، نشر هاشمیون، ۱۳۸۴.
- فتحی، محمدجواد؛ و علی دهقانی، «استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه»، فصلنامه فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۸.

- فخر، حسین؛ و علی حاجی‌پور، «اصل علنی بودن دادرسی‌ها و موانع تحقق آن در حقوق ایران»، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، سال چهاردهم، شماره‌های ۳۲ – ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- فرحبخش، مجتبی، «مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم»، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- فرخسه، علی، «حقوق متهم در فرآیند دادرسی کیفری»، ماهنامه دادرسی، شماره ۷۲، سال دوازدهم، بهمن و اسفند ۱۳۸۷.
- فهیم دانش، علی، «وضعیت حقوق بشر در ایالات متحده پس از یازدهم سپتامبر»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی – آمریکاشناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- فیوضی، رضا، «دادگاه نظامی نورمبرگ پس از چهل سال»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۷.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- _____، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- قپانچی، حسام؛ و حمید دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- قربان‌نیا، ناصر، «ماهیت عام تعهد به رعایت حقوق بشر و مسأله شرط»، فصلنامه حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۸.
- کاشانی، سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری: نقد و بررسی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۳.
- کاظمی، مریم، «حقوق بشر و دولت‌ها در عصر جهانی شدن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۸، ۱۳۸۴.
- کای، امبوس، «آیین دادرسی کیفری بین‌المللی: توافقی، تفتیشی یا مختلط»، ترجمه حسین آقای جنت‌مکان، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

- گسن، رمون، «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری»، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۵۷ - ۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- ماری، فلیپ، «کیفر و مدیریت خطرها: بسوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- محمودی جانکی، فیروز؛ و سارا آقایی، «بررسی نظریه بازدارندگی مجازات»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
- موسوی، سید فضل‌الله؛ و سیدمهدی موسوی، «آثار دادرسی فوری در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سی و نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- _____، «نحوه و قلمرو اجرای دادرسی فوری در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهل و دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.
- _____، «نقد و بررسی دادرسی فوری در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سی و نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸.
- مهرپور، حسین، «کندوکاوی در تمهیدات نظام بین‌الملل حقوق بشر و جلوگیری از شکنجه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲.
- میرخلیلی، سیدمحمود، «بازپژوهش تجری در آموزه‌های اسلامی با نگاهی به حالت خطرناک از منظر جرم‌شناسی»، نامه مفید، شماره ۸۲، ۱۳۸۹.
- میرزاپور مشیزی، علیرضا، «ضمانت‌اجراهای عدم رعایت مهلت معقول»، ماهنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶، خرداد و تیر ۱۳۹۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱.
- _____، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- نوربها، رضا، «شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد»، فصلنامه کانون وکلا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۸.
- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریح اصطلاحات اصولی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

– هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، انتشارات دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

– یوسفی مراغه، مهدی، «خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان در مرحله دادرسی و اجرای حکم»، فصلنامه حقوق و مصلحت، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۸.

- Jessberger, Florian, “Bad Torture Good Torture? What International Criminal Lawyers May Learn From The Recent Trial Of Police Officers In Germany”, *Journal Of International Criminal Justice*, vol. 3, 2005.
- Mar Jimeno, Bulnes, “After September 11th: The Fight Against Terrorism In National And European Law: Substantive And Procedural Rules: Some Examples”, *European Law Journal*, vol. 10, No. 2, March 2004.
- Schabas, Wiliam, “House of Lords Prohibits use of Torture Evidence but Fails to Comdemn Its Use by The Police”, *International Criminal Law Review*, vol.7, 2007.